



۱۲ سپتمبر، ۲۰۲۶

احمد فواد ارسلا

پروتوکول ناکام، شرم سیاسی و یک لحظه نادر از انضباط



دیپلوماسی تصادفی نیست. این حوزه بر اساس ساختار، زمان بندی و سلسله مراتب اداره می شود. زمانی که این عناصر نادیده گرفته شوند، نتیجه تنها یک اشتباه ساده نیست، بلکه آشکار شدن مستقیم طرز فکر سیاسی است. مقایسه میان حامد کرزی، اشرف غنی و عبد اللطیف مهدی این تفاوت را با وضاحت کامل نشان می دهد: یکی در پروتوکول دچار خطا شد، یکی تصویر شرم آور ارائه کرد و یکی انضباط را حفظ نمود.

یک معیار روشن وجود دارد. در دسمبر ۲۰۱۸، در جریان یک سفر ناگهانی رئیس جمهور ایالات متحده دانالد ترمپ به عراق، او با صدراعظم عراق عادل عبدالمهدی دیدار حضوری انجام نداد. دلیل آن روشن بود. قصر سفید تنها دو ساعت قبل اطلاع داده بود و شرایط دیدار از نظر زمان و مکان مناسب نبود. ملاقات لغو شد و به تماس تلفنی تبدیل گردید. عکس العمل در داخل عراق فوری و تند بود. انتقاد ها نه بر اساس شخصیت ها، بلکه بر اساس روند و شیوه انجام کار مطرح

شد. دیداری بدون هماهنگی مناسب و در مکان نامناسب به عنوان نقض احترام و حاکمیت تلقی گردید. این رویداد یک اصل بنیادی را روشن می‌سازد. در سطح روابط عالی سیاسی، پروتوکول و ظاهر قضیه تعیین کننده هستند. بدون آن‌ها، حتی قدرتمندترین بازیگران نیز اعتبار خود را از دست می‌دهند.

چنین لحظه برای کرزی در فبروری ۲۰۰۳ رخ داد، زمانی که او در کمیته روابط خارجی سنای ایالات متحده در واشنگتن حاضر شد. این یک دیدار عادی دیپلماتیک نبود. این یک رویداد استثنایی و بسیار غیرمعمول بود. این که یک رئیس دولت برحال، خود را در برابر پرسش‌های مستقیم و علنی یک پارلمان خارجی قرار دهد، تقریباً بی سابقه است. جلسه بسیار شدید بود. سناتورها او را به گونه ای جدی در مورد بازسازی، امنیت و حقوق زنان مورد پرسش قرار دادند. بحث به حدی تند شد که رئیس جمهور جورج بوش بعداً با کرزی تماس گرفت و بابت لحن جلسه عذرخواهی کرد.

اهمیت این لحظه در نمایش لحظه آن نیست، بلکه در واقعیت آن است. این رویداد نشان داد که درک دقیق از پروتوکول، جایگاه و تنظیم سیاسی در بالاترین سطح وجود نداشت. قرار گرفتن در چنین چارچوبی، بدون مدیریت دقیق، جایگاه سیاسی را تضعیف می‌کند. در دیپلوماسی، وارد شدن به فضای نامناسب تحت شرایط نامتعادل، نشانه تعامل نیست، بلکه نوعی افشا شدن موقعیت است. به همین دلیل این لحظه برجسته باقی می‌ماند. این یک نمایش باز بودن سیاسی نبود، بلکه یک اشتباه در تشخیص محیط بود.

اگر تجربه کرزی یک خطای پروتوکول بود، رویداد غنی در بگرام در نومبر ۲۰۱۹ چیزی آشکار تر بود. در جریان سفر روز شکرگزاری، دانالد ترامپ به پایگاه هوایی بگرام آمد و در همان‌جا از آغاز دوباره مذاکرات با طالبان خبر داد. غنی با عجله خودش را به بگرام رسانده بود، اما ساختار صحنه روشن بود. او در موقعیتی فرعی قرار داشت و در کنار رهبری نظامی ایالات متحده دیده می‌شد، در حالی که پیام اصلی سیاسی بدون محوریت او ارائه شد.

مسئله حضور نبود، مسئله جایگاه بود. ساختار تصویری رویداد او را از مرکز تصمیم‌گیری خارج نشان داد. در دیپلوماسی سطح بالا، این نوع جایگاه دهی تصادفی نیست. این موضوع مستقیماً میزان قدرت و نقش را در همان لحظه تعریف می‌کند. زمانی که یک رهبر ملی در اعلان مهم

مربوط به کشورش در پایگاه نظامی خارجی در موقعیت حاشیه‌ای قرار گیرد، پیام آن کاملاً واضح است. در همین نقطه، تفاوت با مهدی آشکار می‌شود.

در قضیه عراق، مهدی وارد شرایطی نشد که پروتوکول را تضعیف کند. او دیداری را در شرایط نامناسب نپذیرفت. وقتی شرایط مناسب نبود، ملاقات حضوری انجام نشد. این تصمیم باعث شد ساختار جایگاه حفظ شود. تعامل به تماس تلفنی محدود شد، اما چارچوب پروتوکول دست نخورده باقی ماند.

این تفاوت اساسی است. یکی وارد فضایی شد که جایگاه او را کاهش داد، دیگری در موقعیتی قرار گرفت که جایگاهش تضعیف و حتی شرم آور شد، و سومی از ورود به چنین چارچوبی خودداری نمود.

این‌ها تفاوت‌های انتزاعی نیستند. این‌ها نمونه‌های عملی از کارکرد پروتوکول هستند. پروتوکول تشریفات نیست، بلکه ساختار قدرت است. تعیین می‌کند چه کسی در مرکز قرار دارد، چه کسی در حاشیه است و چه کسی کنار گذاشته می‌شود.

حضور کرزی در سنای امریکا، جایگاه غنی در بگرام و تصمیم مهدی در عراق سه لحظه جداگانه‌اند. اما در مجموع یک اصل را نشان می‌دهند: در دیپلوماسی، مکان و ساختار خود پیام هستند. اشتباه در تشخیص آن، عواقب فوری تاریخی و قابل مشاهده دارد.

و به همین دلیل این لحظات اهمیت دارند.

پایان